

توسل به اولیاء الهی راه سلامت ایمان توحیدی

محمد صدقی^۱

چکیده

از دیر باز حتی از زمان حیات پیامبر گرامی (ص) توسل بر اولیاء الهی و تبرک به آثار آنان همواره بین مسلمانان مرسوم بوده و کسی اشکال نکرده است و فقها آن را از مستحبات مهم دانسته‌اند. با وجود این، اخیراً برخی با نگرش سطحی به متون دینی و جمود بر ظاهر برخی عبارات‌ها این اعمال را نادرست دانسته و شرک نامیده‌اند. مقاله حاضر با بررسی موضوع و توضیح مفهوم دقیق و کاربرد درست واژه‌های توسل، توحید، شرک و عبادت و با ملاحظه دقیق تر آیات مربوط و روایات نقل شده، درستی عمل مستمر مسلمانان در توسل به اولیاء الهی و زیارت قبور آنان را مورد تاکید قرار داده و نشان داده است که چنین کارهایی نه تنها با توحید منافی نیست، بلکه امری مجاز و مستحبی است و اشکال فوق در نگاه خوشبینانه ناشی از فهم غیر دقیق متون دینی ظاهر بینان است.

علاوه بر این، تاکید شده است که ارتباط با اولیاء و توسل به آنان، به عنوان اینکه آنان الگوی مورد توصیه دین در مسیر توحید و نشانه‌های راه‌اند، بلکه خودشان راه مستقیم در یگانه پرستی‌اند، به عنوان ضمانت سلامت ایمان توحیدی قرار داده شده است تا نسلهای متوالی مسلمانان در اعصار مختلف به وسیله این ارتباط و قرار گرفتن در راه مستقیم و با اختیار داشتن علائم راه، مسیر درست توحید گرایی را گم نکنند.

کلید واژه‌ها: توحید افعالی، توحید عبادی، توسل، عبادت، شرک، وسیله

ضرورت بحث

نخستین وظیفه انبیاء الهی دعوت به یگانگی خدا و مبرا دانستن وی از هر گونه شرک بوده و یگانه پرستی در دعوت آنان به عنوان نتیجه منطقی یگانگی خدا، مورد تاکید قرار گرفته است. در آیه ۲۵ سوره انبیاء می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» آری پیامبران الهی یگانه پرستی و نفی دو گانه و چندگانه پرستی را به عنوان هدف نهایی رسالت مطرح کرده‌اند.

قرآن کریم این حقیقت را چنین بیان می‌کند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم که خدا را بپرستند و از هر معبودی به جز خدا بپرهیزند...» (سوره نحل / ۳۶)

این موضوع در مکتب اسلام مورد تاکید قرار گرفته است لذا کسی از مسلمانان با یکتا پرستی مخالفتی نکرده است و همه مسلمانان در این مسئله وحدت نظر دارند و اگر در این باره اختلاف نظر دیده شود مربوط به مصادیق آن است. یعنی پاره‌ای از مسلمانان برخی از کارها را عبادت دانسته، انجام آن را در مورد غیر خدا اجازه نمی‌دهند ولی گروه دیگر آن را از نوع تکریم و تعظیم دانسته، منعی برای انجام آن بر غیر خدا نمی‌بینند و به اصطلاح اختلاف در صغراست که آیا این عبادت است یا نه؟ ولی در کبری یعنی اینکه عبادت غیر خدا شرک است، در میان مسلمین اختلافی وجود ندارد.

با وجود این، برخی با تفکر قشری و ظاهرگرایی به بهانه طرفداری از توحید مسئله توسل به اولیاء و مقربان درگاه الهی و تبرک به آثار آنان را که از صدر اسلام مورد عمل مسلمانان بوده است، دست آویز قرار داده، در اذهان افراد ساده لوح و بی خبر، شبهاتی را ایجاد می‌کنند و به طرق مختلف در ایجاد اختلاف کلمه در میان امت اسلامی می‌کوشند و بر تشنت می‌افزایند.

شایان ذکر است که اثر گذاری شبهات چنین افرادی در افکار مؤمنان ساده‌دل نه بدان جهت است که آنان منطقی قوی و مستدل دارند و نیز نه از این جهت است که عقاید اولیاء و رجال دین سست و لرزان است، بلکه آسیب پذیری از چنین شبهات، معلول بی اطلاعی یا کم اطلاعی افراد است، به اضافه اینکه، بسیاری از افراد چنان آمادگی روحی و تواضع لازم را نیافته‌اند که اگر به چنین شبهات برخوردند به دانشمندان آگاه مراجعه کنند.

چنان که در جواب سوالات محمد بن عبدالله حمیری از ناحیه مقدسه امام عصر (عج) آمده است که: «... لا لامره تعقلون ولا من اولیائه تقبلون...». درباره امر خدا نه اندیشه می‌کنید و نه از اولیاء خدا می‌پذیرید یعنی مراجعه به آگاهان دینی نمی‌کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳/۵۳/۱۷۱ و طبرسی، ۳۱۶/۱۳۸۶)

بنابراین با استمداد از عنایات الهی و با استفاده از دلایل عقلانی و آیات و روایات، جهت روشن شدن مسئله، توحید و توسل را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

موضوع بحث از دیدگاه تاریخ

در بررسی تاریخی مسئله «توسل بر اولیاء الهی و تبرک جستن از آثار آنان» معلوم می‌شود که این کار از اول اسلام در میان مسلمانان رواج داشته است. تنها آن کسانی بر آن اعتراض نموده‌اند که جایگاه مهم دینی نداشته‌اند. می‌توان این افراد را در سه عنوان زیر معرفی کرد: ۱- افرادی که از اسلام آشنائی سطحی داشته، به عنوان فرد صاحب نظر در مسائل دینی نبوده‌اند. به عنوان مثال، کسی بر این کار اعتراض کرده است که در جواب سوال مقابل: «فردی هنگام صبح برای غسل و نماز آب پیدا نکرد، چه وظیفه دارد؟» گفته است: در این صورت و بر چنین فرد نماز واجب نیست! یعنی وی از مسئله شرعی تیمم اطلاع نداشته است.

۲- افرادی که با متون دینی، بیگانه و دارای اغراض منفی نسبت به اسلام بوده‌اند.

۳- آنانکه به جهت عداوت با خاندان رسالت، بنی امیه را از آنها برتر می‌دانستند!!

اینک به شواهدی اشاره می‌کنیم:

الف - ابوالولید از ابی سعید خدری نقل می‌کند که همراه خلیفه دوم به مکه مشرف شدیم، چون برای طواف خانه خدا آماده شدیم، خلیفه کنار حجر الاسود ایستاد و گفت: «به خدا سوگند، می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و سود و زیان نمی‌رسانی و اگر ندیده بودم که

۱. این مسئله در مورد خلیفه دوم معروف است، قسطلانی در ارشاد الساری در شرح صحیح بخاری ج ۲

ص ۱۳۱ در بحث تیمم این را آورده و گفته این مسئله مشهور است. (شرف الدین / ۲۲۷ و ابن ماجه، ۱/

حدیث شماره ۵۶۹.

رسول خدا(ص) تو را می‌بوسید چنین نمی‌کردم سپس آن را بوسید و مشغول طواف شد. حضرت علی(ع) به او فرمود: ای عمر چنین نیست بلکه حجر الاسود سود و زیان می‌رساند. (بخاری، ۲/۱۴۰۷ حدیث ۱۴۹۲ و ۱۵۰۴ و مسلم، ۱۶/۹ و نسائی، ۲۲۸/۱۳۴۸)

ب - روزی مروان بن حکم در مسجد رسول خدا(ص) مردی را دید روی خود را بر قبر شریف گذاشته است. مروان گردن وی را گرفت و گفت هیچ می‌دانی چه می‌کنی؟ ناگاه دید آن مرد، صحابی بزرگ ابویوب انصاری است. ابویوب گفت: بلی می‌دانم! من خدمت رسول خدا(ص) آمده‌ام نه به سوی سنگ. سپس گفت: ای مروان از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: هنگامی که دین را اهل آن، ولایت کنند بر آن گریه نکنید اما هنگامی که غیر اهل دین بر آن حکومت رانند بر آن بگریید^۱. (حاکم، ۴/۱۴۰۴ و ۵۱۵ و سمهودی، ۴۱۰ و ۴۴۳ و امینی، ۱۴۸)

ج - حجاج بن یوسف از دست مردمی که قبر پیامبر(ص) را در مدینه زیارت می‌کردند بسیار ناراحت بود و می‌گفت: «هَلَّا طَافُوا بِقَصْرِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِ الْمَلِكِ! اَلَا يَعْلَمُونَ اَنْ خَلِيفَةَ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ رَسُولِهِ!!» چرا قصر امیر المؤمنین! عبدالملک را طواف نمی‌کنند - و به زیارت قبر رسول خدا(ص) می‌روند - آیا نمی‌دانند که جانشین فرد بهتر از فرستاده اوست!!؟ (ابن عقیل، ۱۳۶۷: ۸۱ و ابن کثیر، ۱۴۰۸/۱۳۶)

گویا عظمت امویان در نظر حجاج بسیار بلندتر از عظمت رسول خدا(ص) بود. او خود در استدلالی، برتری خلیفه بر پیامبر! را چنین بیان داشت: اَخْلِيْفَةُ اَحَدِكُمْ فِي اَهْلِ اَكْرَمِ اَمْ رَسُوْلُهُ فِي حَاجْتِهِ؟ یعنی جانشین یکی از شما در میان افرادتان در برآوردن حاجتش گرامی تر است یا فرستاده او!!؟ (مسعودی/۱۴۷ و طبری محمد ابن جریر/۱۲۵) (ابن خلکان، ۱۹۵۹: ۲۲۸)

۱. یادآوری می‌کنیم: که مروان به جهت شدت مخالفت با رسول خدا(ص) از مدینه تبعید شد. خلیفه اول و دوم اجازه بازگشت ندادند، اما خلیفه سوم در زمان خود به وی اجازه بازگشت به مدینه را داد، وی داماد خلیفه شد و به امور مسلمین تسلط یافت و همه کاره مدینه شد. (یعقوبی/۱۶۴ و ۱۶۶)

در این قسمت، مطلبی را صاحب‌الغدیر آورده است که ذکر آن بی‌مناسبت نیست، وی می‌گوید: این حدیث - حدیثی که مربوط به مروان بود - می‌رساند که جلوگیری از توسل به قبور طاهر از بدعت‌های امویها و از گمراهیهای آنان از زمان صحابه است. هرگز هیچ صحابی جز مروان این کار را انکار نکرده است «بلی کل بنی امیه و بخصوص مروان در دل، کینه و دشمنی رسول خدا(ص) را داشتند و این از آن زمان است که رسول خدا(ص) که نه از هوای نفس بلکه از وحی حرف می‌زند، واقعیت پلید خانواده بنی امیه را آشکار کرد و هشدار داد که آنان همواره با اسلام دشمن بوده و خواهند بود. وی در آخر کلامش می‌فرماید: از اینجاست که مروان در نزد امت اسلامی خود را حامی توحید قلمداد می‌کند و لکن برای انتقام از رسول خدا(ص) می‌خواهد حضرتش را در پیش امت اسلامی خوار و کوچک نماید. (امینی/۱۴۹)

توحید

توحید به معنای اعتقاد به یکتایی مبدأ هستی چهار مرتبه دارد و به تعبیری این عقیده بر چهار پایه استوار است. تا انسان همه مراتب توحید را طی نکند موحد واقعی نمی‌شود. در اینجا به تناسب بحث دو قسم از آن، یعنی توحید افعالی و عبادی را به اختصار توضیح می‌دهیم.

توحید افعالی

یعنی اعتقاد به اینکه جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات، فعل خدا است و ناشی از اراده اوست و موجودات عالم همانطور که در ذات استقلال ندارند در مقام تاثیرگذاری و علیت نیز استقلال ندارند بلکه موجودند به وجود الهی و موثرند به تاثیر الهی. بدیهی است در این معنا موجودات شأنی ندارند جز اینکه در تاثیر گذاری نیازمند و فقیرند و با اذن خدا و اراده او موثرند، از این رو تاثیر داشتن اشیاء چیزی جز تاثیرگذاری خدا نیست. بنابراین توحید افعالی فاعلیت غیر خدا را نفی نمی‌کند بلکه استقلال غیرخدا را در فاعلیت منع می‌کند. (مظهری/۱۰۹)

گروهی - اشاعره - به خیال اینکه اعتقاد به تاثیر داشتن غیر خدا مستلزم اعتقاد به قطبها و منشأها در برابر خداست، تاثیر گذاری اشیاء و سببیت غیر خدا را منع کرده‌اند (همان) ولی بدیهی است که این دیدگاه درست نیست و منع آنان ناشی از عدم دقت در معنای شرک است.

چون شرک در صورتی معنا دارد که معتقد باشیم غیر خدا در تاثیر گذاری مستقل است و لکن اگر گفته شود تاثیر گذاری غیر خدا با اذن خدا و با عنایت اوست، شرک تلقی نمی‌شود؛ مانند تاثیر گذاری باران با اذن خدا در رویاندن گیاهان و چون استقلال در عمل بدون استقلال ذاتی امکان ندارد، پس اگر چیزی در فعل مستقل فرض شود لابد در ذات نیز مستقل خواهد بود. پس این گفته آنان که «عقیده به تاثیر داشتن غیر خدا در امور عالم شرک است» خودش از نظر شرک ذاتی یک عقیده شرک‌آلود می‌شود، زیرا این گفته از اینجا و با این پیش فرض است که غیر خدا در تاثیر گذاری مستقل فرض شود والا شرک دانستن چنین تاثیر گذاری وجهی ندارد!

به سخن دیگر، وجود قطبها در مقابل خدا - شرک افعالی - در صورتی است که معتقد باشیم غیر خدا در ذات خود استقلال دارد و یا معتقد به تفویض - استقلال در عمل - باشیم. اما این عقیده که مخلوقات همانطور که در ذات استقلال ندارند در تاثیر نیز استقلال ندارند شرک نیست. یعنی اثر گذاری هر مخلوقی معلول آن درجه از قوت و قدرتی است که خدا خواسته و در ساختمان وجودی آن مخلوق قرار داده است. و در واقع: لا حول و لا قوة الا بالله. پس اگر غیر خدا با اذن خدا فاعل فعلی شود، هرگز این شریک قراردادن غیر خدا، در کار خدا نیست. قرآن کریم آفریدن پرنده، شفابخشی بیمار، زنده کردن مرده و ... را براساس اذن خدا به عیسی (ع) نسبت داده است. (مائده/۱۱۰ و آل عمران/۴۹)

توحید عبادی (توحید در عبادت)

یعنی یگانه پرستی و اعتقاد به اینکه جز خدا هیچ موجود دیگر شایستگی پرستش را ندارد و در پرستش، غیر خدا را شریک قرار ندهد. پس اگر موجود غیر خدایی مورد پرستش قرار گیرد، شرک خواهد بود که در صورت جلی بودن سبب خروج از توحید گرایی می‌شود.

عبادت چیست؟

فهم درست معنای توحید عبادی و همین‌طور شرک در عبادت، بدون درک درست معنای عبادت ممکن نیست، گفته می‌شود کلمه (عبادت) در زبان عربی و معادل فارسی آن (پرستش) به طور وجدانی مفهوم کاملاً روشنی دارد، گرچه ممکن است تعریف منطقی آن مشکل باشد. در کتب لغت، عبادت را به معنی (تذلل و خضوع) گرفته‌اند. (المنجد/ ماده عبد) ولی به نظر می‌رسد این تعریف در بیان مفهوم عبادت کافی نیست؛ زیرا عبادت و پرستش با تکریم و

تعظیم و تذلل در مقابل دیگری کاملاً تفاوت دارد. مثلاً رفتار یک فرد عاشق دلداده که در و دیوار معشوق را می‌بوسد و یا لباس او را به سینه می‌مالد و... نزد هیچ ملتی عبادت تلقی نمی‌شود. بنابراین، تعریف عبادت به «تذلل و خضوع» درست نیست و گرنه در جهان هرگز موحدی وجود نخواهد داشت، زیرا آدمی به طور فطری در برابر کمال دیگران خضوع می‌کند. مثلاً شاگرد در برابر استاد، فرزند در برابر والدین و امثال اینها. برخی از علماء عبادت را به «تذلل و خضوع بی نهایت» (رشیدرضا/۵۶ و ۱۸۴) تعریف نموده‌اند، اما این هم نمی‌تواند یک تعریف کامل و درست باشد، زیرا سجده کردن^۱ حضرت یعقوب و همسر و فرزندان در برابر عظمت یوسف و نیز سجده فرشته‌ها در برابر آدم(ع) نهایت خضوع است ولی عبادت تلقی نشده است و نیز، مسلمانان به پیروی از پیامبر اعظم(ص) حجر الاسود را می‌بوسند و لمس می‌کنند، یعنی درست شبیه کارهایی که بت پرستان با بت می‌کردند، اما کار مسلمانان برخلاف رفتار مشرکان شرک نیست. بنابراین برای روشن شدن معنای عبادت باید به این سوال پاسخ داد که: چرا تذلل مشرکان در برابر بت، شرک است ولی همان عمل از مسلمانان در برابر حجر الاسود عبادت است؟ پاسخ اینکه تذلل و خضوع صرف، ولو نهایت خضوع، عبادت نیست بلکه خضوع و تذلل در برابر موجودی عبادت است که توأم با خدا دانستن و یا نسبت دادن کار خدایی به وی باشد.

مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی در تفسیر خود، عبادت را چنین تعریف کرده است:
«... انَّ العبادَةَ ما يَرونها مُشعراً بالخضوع لمن يَتخذُه الخاضعُ الهأَلِ لِيُوفِيَه بَذَلِك ما يَراه لَه من حق الامتياز بالالهية... (بلاغی/۵۷) یعنی خضوعی که از اعتقاد به الوهیت و خدایی طرف سرچشمه بگیرد، عبادت خواهد بود تا بدین طریق حق الوهیت او را ادا کند.
این تعریف مرحوم بلاغی برگرفته از آیات قرآن کریم است، زیرا در قرآن هنگامی که

۱. در سجده فوق الذکر مفسرین چند معنی گفته‌اند ۱- حضرت یعقوب و همسر و فرزندان در برابر یوسف سجده شکر به خدا نمودند که به نوعی تجلیل از یوسف بود چون وی را قبله قرار دادند همانند سجده به سوی کعبه ۲- سجده در اینجا معنای وسیع دارد یعنی خضوع و تواضع در برابر خدا (علامه طباطبائی، ۸۴، ۸۵/۱۱، ۲۴۷، ۲۵۴ و مکارم شیرازی، ۷۸/۱۰).

دستور داده می‌شود خدا را عبادت کنید، مدلل می‌کند که جز او خدایی نیست:

«یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره: ای قوم من، خدا را بپرستید برای شما خدایی جز او نیست». (اعراف/۵۹) آیات دیگر در این مضمون زیاد است. (اعراف/۶۵ و هود/۸۴، ۶۱ و...)

بنابراین اگر چنین اعتقادی وجود نداشته باشد، تذلل و خضوع صرف، عبادت نخواهد بود و لذا قرآن کریم ملاک شرک بت پرستان را اعتقاد به الوهیت غیر خدا معرفی کرده است:

۱- «الذین يجعلون مع الله الهأ آخر فسوف يعلمون آنانکه همراه خدا، خدای دیگر قرار می‌دهند بزودی از نتایج اعمال خود آگاه می‌شوند». (سوره حجر/۹۶)

۲- «واتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزاً» جز خدا خدایانی را پذیرفته‌اند که مایه عزت آنان باشد». (مریم/۸۱)

بنابراین قرآن کریم شرک بت پرستان را معلول این دانسته است که آنان معبودهای خود را خداگونه می‌شمردند و اعتقاد به اولوهیت آنها داشتند و معتقد بودند که برخی کارهای خدایی به آنها واگذار شده است.

نتیجه اینکه، عبادت از احساس بندگی سرچشمه می‌گیرد و حقیقت بندگی جز این نیست که انسان خود را مملوک و مقام بالاتر را مالک وجود و هستی، موت و حیات و ... خود بداند. حال اگر کسی در برابر انسانهایی خضوع و تواضع کند و آنان را خدا یا خالق نداند، بلکه آنان را ازین نظر احترام بکند که آنان: (عباد، مُکْرَمُونَ لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ) بندگان عزیز خدایند در سخن به او سبقت نمی‌گیرند و به دستور او عمل می‌نمایند». (انبیاء/۲۶ و ۲۷)

بدیهی است چنین عمل عبادت نخواهد بود و چیزی جز تعظیم و تکریم و تواضع و فروتنی نیست، همانطور که به پیروی از پیامبر اکرم(ص) زائران خانه خدا، حجر الاسود را استلام می‌کنند و می‌بوسند. (سیحانی، ۱۳۶۷: ۳۰۱)

سوال

ممکن است کسی بگوید استلام حجر الاسود و یا سجده کردن بر یوسف و آدم(ع) کار شرک آلود است، ولی چون خدا و پیامبر دستور داده‌اند از آن جهت مجاز است!؟

پاسخ داده می‌شود که اولاً در مورد سجده بر یوسف امر خدا نداریم. ثانیاً این حرف ادعای بدون دلیل و افتراء بر خدای متعال است، زیرا خدا بر کار شرک آلود امر نمی‌کند: «قل

انما امرت ان اعبدالله ولا اشرك به... بگو من مامور هستم که خدای یکتا را بپرستم و هرگز بر او شرک نوزم» (رعد/۳۶)

باتوجه به مفاد آیه، اگر خدا به کار شرک آلود دستور بدهد تناقض آشکار می‌شود. علاوه بر این، در جای دیگر شرک را در ردیف کارهای حرام شمرده است پس چگونه به کار حرام دستور می‌دهد! «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً...» . بگوای پیامبر بیایید تا آنچه را خدا بر شما حرام کرده بر شما بیان کنم: چیزی را شریک خدا قرار ندهید...» (انعام/۱۵۱) بنابراین، آنچه شرک آلود است خدا به آن امر نمی‌کند و عملی که ذاتاً شرک باشد، مورد امر خداوند قرار نمی‌گیرد. پس اگر از طرف خدا به کاری دستور داده شود، معلوم می‌شود خود عمل، شرک یا شرک آلود نبوده است.

توسل و رابطه قلبی با غیر خدا

آیا توسل و رابطه قلبی فردی با غیر خدا - فرشته، پیامبر(ص) و امام(ع) - و اینکه فردی، غیر خدا را زیارت کند و وی را متوجه خود سازد و به او توسل جوید و از او اجابت بخواهد با این اعتقاد که وی به انجام چنین امور فوق طبیعی تواناست، آیا اینها شرک است؟ بخصوص در مورد فرد مرده و اعتقاد به درک و شعور داشتن مرده، زیارت کردن او، سلام کردن بر او، ندا کردن وی و امثال اینها آیا همه شرک تلقی می‌شوند؟

همین‌طور اعتقاد داشتن به تاثیرات ناشناخته برای اشیاء مثلاً اعتقاد به تاثیر داشتن خاک بخصوص، در شفای بیمار و یا تاثیر داشتن مکان خاصی برای استجاب دعا و تبرک جستن از آثار خاصی، آیا اینها نیز شرک است؟ برخی این اعمال را پرستش غیر خدا تلقی می‌کنند و می‌گویند این اعمال عین اعمالی است که مشرکان برای بت‌های خود انجام می‌دادند. ضمن اینکه این عقیده، مستلزم اعتقاد به نیروی ماوراء طبیعی و غیر قابل حس و شناخت، برای غیر خداست، در حالی که امور ماوراء طبیعی در حوزه کارهای خدا قرار دارد، و در مورد انسان مرده هم گویند: چنین رفتاری علاوه بر شرک، بیهوده و لغو است، چون مرده چیزی جز جماد نیست!

نقد و بررسی

نظریه فوق با توجه به موازین توحیدی پذیرفتنی نیست، زیرا علاوه بر اینکه این نظریه عبادت را به معنی مطلق خضوع گرفته است و قبلاً ثابت شد که این معنا درست نیست،

اولاً: این دیدگاه از عدم توجه کافی به معنای شرک ناشی شده است؛ زیرا شرک افعالی (یعنی شریک قرار دادن برای او در انجام کارها) در صورتی است که فردی معتقد بشود موجودات غیر خدایی با خدا همکاری می‌کنند و هر یک از شرکاء در امور عالم به طور مستقل و هم عرض یکدیگر تاثیر می‌گذارند، یعنی غیر خدا در ردیف خدا قرار داده شود که این حرام و ممنوع است، چون غیر خدا در برابر خدا مستقل فرض می‌شود.

بدیهی است در اعمال فوق هرگز غیر خدا مستقل فرض نمی‌شود، بلکه آنان به عنوان اولیاء الهی دارای برکاتی هستند که خدا در آنها قرارداده است؛ مثل تاثیر گذاری باران با اذن خدا در رویاندن گیاهان، پس شرکی در کار نیست .

ثانیاً: این دیدگاه از جهت توحید ذاتی مشکل پیدا می‌کند؛ زیرا همانطور که قبلاً گفته شد شرک وقتی است که غیر خدا مستقل فرض شود، حال که این اعمال در این دیدگاه شرک است. پس به ناچار، اگرچه نا آگاهانه، غیر خدا در تاثیر گذاری مستقل فرض شده است و چون استقلال در عمل بدون استقلال در ذات امکان ندارد، پس این عوامل (غیر خدائی) ذاتاً مستقل فرض شده است، بنابراین دیدگاه فوق از لحاظ توحید ذاتی مشکل پیدا می‌کند.

ثالثاً: تفکیک میان مرده و زنده انسان به این شکل که مردگان در جهان دیگر زنده نیستند و تمام شخصیت انسان بدن اوست! با صریح آیات سازگاری ندارد.

حل مسئله

رمز حل مسئله این است که اگر موجود غیر خدایی را که با آن رابطه برقرار می‌شود، در ذات و صفات و افعال باخصلت و هویت از اوئی (= انالله) شناخته، او را در اثر گذاری مستقل ندانیم، با دید توحیدی شناخته‌ایم، خواه آن شی دارای یک یا چند اثر باشد یا نباشد و خواه آن آثار جنبه مافوق طبیعی داشته باشند یا نداشته باشند، زیرا خدا تنها خدای ماوراء طبیعت و خدای آسمان نیست. خدای همه جهان است و جنبه ماوراء طبیعت داشتن یک موجود به او جنبه خدایی نمی‌دهد. همانطور که قبلاً یادآور شدیم، قرآن کریم در موارد متعدد کارهای اعجاز‌آمیزی از قبیل مرده زنده کردن و امثال آن را به برخی پیامبران نسبت می‌دهد. اما همراه آن نسبتها کلمه (بازنده) را اضافه می‌کند که این کلمه نمایشگر ماهیت از اوئی این کارهاست که کسی تصور نکند که انبیاء از خود استقلالی دارند. (این، از جهت توحید نظری).

اما از جهت توحید عبادی، اگر توجه به موجودی که با آن رابطه برقرار می‌شود، به صورت توجه به یک راه برای رفتن به سوی حق باشد و نه یک مقصد، توجه به خداست. در هر حرکت، توجه به راه از آن جهت که راه است و توجه به علامتها و نشانه‌های راه برای دور نیفتادن از مقصد، از آن جهت که اینها علامتها و نشانه‌ها هستند، به سوی مقصد بودن و رفتن است. انبیا و اولیا راههای خدایند: (انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم...) شماها - انبیا و اولیا - راه بزرگ و محکم‌ترید، بلی آنان علامتها و نشانه‌های سیر الی الله‌اند (واعلاماً لعباده و مناراً فی بلادہ و ادلاء علی صراطہ) هادیان و راهنمایان به سوی حق هستند... (الدعاء الی الله والادلاء علی مرضاة الله....). (ر.ک. زیارت جامعه)

بنابراین، مسئله این نیست که توسل و زیارت و تبرک و خواندن اولیاء و انتظار کار مافوق طبیعی از آنها شرک است، مسئله این است که آیا مردمی که توسلات پیدا می‌کنند و به زیارت می‌روند و حاجت می‌خواهند از نظر توحیدی درک صحیحی دارند یا نه؟ آیا واقعاً با نظر به سوی خدا به زیارت می‌روند یا با فراموشی او و مقصد قرار دادن شخص توسل شده و زیارت شده؟ در این صورت باید به آنها توحید آموخت نه آنکه زیارت، تبرک و توسل و امثال آن را شرک دانست.

توسل

توسل در لغت به این معنی است که کسی یا چیزی برای تقرب به خدا وسیله قرار داده شود: «توسل الی الله بعمل او وسیلة ای عمل عملاً تقرب به الیه تعالی» یعنی کاری را انجام داد که با آن به خدای متعال تقرب جست.

در لسان العرب آمده است: «توسل الیه بكذا: تقرب الیه بحرمة آصرة تعطفه علیه». با فلان موجود به وی متوسل شد یعنی به وسیله احترام و مقام آنچه نظر او را جلب می‌کند به وی نزدیک شد.» (ابن منظور/۷۲۴ و المنجد فی اللغة/ماده توسل)

وسیله

وسیله در لغت معانی متعدد دارد که مناسب‌ترین معنا با بحث ما، چیزی است که می‌شود با آن به دیگری نزدیک شد. (ابن منظور/۷۲۴ و طریحی/ماده وسل و زمخشری، ۱۴۱۳ ذیل آیه ۳۵

مائده) فخر رازی نیز در تفسیر آیه ۳۵ مائده گفته است: «فالسبيلة هي التي يتوسل بها الى المقصود» یعنی وسیله چیزی است که توسط آن می‌شود به مقصود نائل شد. (فخر رازی/ ۲۲۰)

توسل و نظام هستی

از دیدگاه اسلام، آفرینش هستی، دارای نظام اسباب و مسببات و وسیله‌هاست در قرآن کریم و تعالیم اسلامی از وجود فرشته‌های مدبر و جنود ربّ، مکرر سخن به میان آمده و از آنها به عنوان: مدبرات امر، (نازعات/۵) مقسمات امر، (ذاریات/۴) معقبات (رعد/۱۱) و... تعبیر شده است. از این بیانات معلوم می‌شود که اراده خدای متعال در آفرینش عالم به خلق مستقیم و بدون وسیله تعلق نگرفته و اخذ وسیله در تدبیر نظام خلقت یک اصل مسلم است و معروف است که (أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا) یعنی خدای متعال جریان امور را جز از راه اسباب و علل اجازه نداده است. بدیهی است فاعل حقیقی این تدبیرها و کارهایی که فرشته‌ها انجام می‌دهند و آثاری که موجودات دارند، خود خدای متعال است و کاری را که فرشته انجام می‌دهد و اثری که موجودات دارند، با اراده خداست. به اصطلاح اراده فرشته در طول اراده الهی است و اراده خدا ذاتی و اولی است و اراده فرشته و موجودات اعطایی و ثانوی است. از این رو است که قرآن کریم، فعل واحدی را گاه به خدا نسبت می‌دهد و گاه به دیگری و حتی کاری را در عین اسناد به انسان از وی نفی می‌کند و به خدا نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى یعنی هنگامی که تو تیر انداختی نه تو بلکه خدا انداخت» (انفال/۱۷) و همینطور گرفتن جان را گاهی به خدا نسبت می‌دهد و گاهی به فرشته موت، گاهی خدا تدبیر می‌کند: «يدبر الامر من السماء الى الارض اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند» (سجده/۵) و گاهی می‌فرماید: «فالمدبرات امراً قسم به تدبیرکنندگان امر». (نازعات/۵) و لذا در قرآن آمده است که امر ما یکی بیش نیست: «وما امرنا الا واحده فرمان ما در همه عالم یکی است». (قمر/۵۰) بلی فعل خدا و صدور افعال از خدا به صورت یک نظام و تشکیلات مرتبی در جریان است و فاعلیتهایی که در داخل این نظام انجام می‌شود، عین همان فاعلیت خداست که در زبان قرآن به اذن خدا تعبیر می‌شود. پس در عالم هستی این آیه حاکم است که: قل الله خالق كل شيء... بگو خدا خالق همه چیز است. (رعد/۱۶) و لکن این خلق و تدبیر از

طریق نظامی خاص انجام می‌پذیرد و هر معلول از علت خود، هستی می‌یابد که این اسباب و علل فاعل بالاذن هستند. خلاصه اینکه: فعل واحد او در عین وحدت، در شکل اسباب و وسائط متعدد، تجلی می‌یابد و آن وسائط نیز در عین کثرت تجلی‌گاه فعل واحد او هستند. بنابر آنچه گذشت توسل در نظام آفرینش یک سنت اصیل الهی در تکوین است و یگانه راه رسیدن به فیض وجود از مبدأ هستی مقرر شده است. البته، نیاز به واسطه در نظام عالم از باب ضعف مرتبه وجودی اشیاء است که آنها را از قابلیت کسب مستقیم فیض الهی محروم کرده است و به ناچار توسط مراتب عالی در مجرای فیض حق قرار می‌گیرند.

مفهوم توسل در قرآن

قران کریم توسل را به عنوان یک طریق مسلم برای نیل به قرب خدا توصیه نموده و به صورت ارشادی بر آن امر کرده است:

۱- یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون. ای مومنان پرهیزگار باشید و به سوی خدا وسیله تحصیل کنید و در راه خدا جهاد نمایید تا رستگار شوید. (مائده/۳۵) برحسب استظهار از سیاق کلام، وسیله در آیه فوق به معنای ابزار قرب به خدا به کار رفته است، زیرا:

اولاً: فلاح و رستگاری، که به عنوان نتیجه تقوا و ابتغاء وسیله و جهاد ذکر شده است، به معنای قرب به خداست و به حکم لزوم مغایرت بین مقدمه و نتیجه، وسیله باید چیزی غیر از خود قرب باشد، یعنی وسیله باید سبب قرب و فلاح باشد نه خود قرب.

ثانیاً: ذکر جهاد که از اسباب قرب است بعد از ابتغاء وسیله، می‌رساند که وسیله در آیه مبارکه به معنای قرب نیست، بلکه به معنای اسباب قرب است.

ثالثاً: با مراجعه به تاریخچه توسل به اولیاء که دانشمندان دینی آن را از بهترین اسباب تقرب دانسته‌اند، معلوم می‌شود که وسیله اخذکردن به معنای تحصیل اسباب قرب است نه خود قرب. بدیهی است که فهم معنی وسیله از سوی این همه علماء را نمی‌توان نادیده گرفت.^۱

۱. به عنوان نمونه: گفتگوی امام مالک با منصور و نیز باران طلبیدن خلیفه دوم با توسل به عمومی پیامبر

لازم است ذکر شود که، کلمه وسیله در آیه فوق به طور مطلق ذکر شده است؛ بنابراین دارای معنای گسترده و وسیع است، پس شامل هر نوع اعتقاد و عمل و هر ابزار و شخصی می‌شود، که به نوعی صلاحیت نزدیک کردن به خدا را داشته باشد.^۱

۳- آیاتی که به صورت عام دلالت بر جواز اخذ وسیله می‌کنند:

الف - **ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً.** اگر آنان وقتی که با ارتکاب گناه برخود ستم کردند - ای رسول خدا - نزد تو آمدند و از خدا آمرزش خواستند و رسول خدا (ص) از برای آنان طلب مغفرت کند خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت. (نساء/۶۴)

ب - **قالوا یا اباانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین.** فرزندان یعقوب گفتند: ای پدر بر تقصیراتمان، از خدا آمرزش طلب کن که ما درباره یوسف خطای بزرگ کردیم. (یوسف/۹۷)

به برخی از نکاتی که از دو آیه فوق به صراحت فهمیده می‌شوند، اشاره می‌کنیم:

۱- باب توبه همواره به روی انسان مجرم باز است. خدای مهربان می‌فرماید:... من نزدیک هستم و هر که مرا بخواند او را اجابت می‌کنم. (بقره/۱۸۶) از طرفی در متون دینی به طور مکرر توصیه شده است که افراد گناهکار توبه کنند و اگر توبه کردند، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.

با این حال وقتی فرزندان یعقوب از پدر خواستند برای آنان طلب مغفرت نماید، یعقوب نگفت چرا از من می‌خواهید و خودتان استغفار نمی‌کنید؟ بلکه در جواب آنان فرمود: بزودی چنین خواهم کرد. بر این اساس، دو آیه فوق یکی از اسباب تقرب به خدا را استغفار رسول خدا در مورد فرد مجرم می‌دانند.

۲- طبق این دو آیه بخصوص آیه اول، در قبولی توبه فرد مجرم، رضایت پیامبر و اولیاء

وامثال این موارد که به برخی از آنها در متن مقاله اشاره شده است.

۱. در آیه ۵۷ سوره اسراء نیز کلمه وسیله به معنای اسباب قرب به کار رفته است که ما برای اختصار از توضیح آن خودداری کرده ایم.

الهی لازم است؛ زیرا واضح است که پیامبر خدا(ص) هرگز بدون رضا، در مورد فرد مجرم استغفار نمی‌کند، پس در پذیرش توبه گنه‌کار، رضایت اولیاء الهی شرط است. بطوری که برخی از فقرات زیارت جامعه، این معنا را به صراحت بیان کرده اند:

یا ولی الله انّ بینی و بین الله عزوجل ذنوباً لایاتی علیها الّا رضاکم... یعنی بخشیده شدن از گناهایی که در پیشگاه خدا دارم با رضایت شماست. (ر.ک. زیارت جامعه)

۳- مهمتر از همه، قرآن کریم در آیات فوق روش تعلیم و تربیت ویژه‌ای را ارائه داده است و مردم را در پیمودن راه کمال و همین‌طور در حل مشکلات پیش آمده، به سوی رسول خدا(ص) و مقربان الهی ارجاع داده است. توضیح مطلب اینکه در یک جا به طور عموم دستور می‌دهد که اگر می‌خواهید به سوی خدا بروید وسیله بردارید. (مائده/۳۵) و در جایی برای رفع گرفتاریها و برآورده شدن حاجات دستورهایی خاصی می‌دهد، مثل نذر کردن و خواندن نماز و دعای مخصوص و امثال آنها...

اما در این آیات، برای پذیرش توبه، به سوی رحمت عالمیان ارجاع داده و فرموده: اگر پیامبر هم برای فرد تبهکار طلب مغفرت کند، مرا توبه پذیر و مهربان خواهند یافت. و در مورد فرزندان یعقوب با اینکه جا داشت توبه آنان مطرح شود، ولی قرآن کریم رفتن آنان به سوی پدر و درخواست استغفار از او را بیان می‌فرماید.

مفهوم توسل در احادیث

در احادیث نیز توسل به معنای اتخاذ وسیله برای تقرب به خدا (به معنای عام یعنی هر کاری که موجب نزدیکی به پیشگاه الهی می‌شود) به کار رفته است:

۱- امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

انّ افضل ما توسّل به المتوسّلون الی الله سبحانه و تعالی: الایمانُ به و برسولِهِ... و صنائع المعروف... بهترین چیزی که متوسلان می‌توانند به سبب آن به خداوند سبحان نزدیک شوند: ایمان به خدا و رسول او و جهاد در راه اوست و کلمه اخلاص و... و انجام دادن کارهای خیر و نیک... است. (نهج البلاغه / خطبه ۱۱۰ و ابن میثم خطبه ۱۰۷) در این خطبه علی(ع) بهترین وسایل تقرب به خدا را بر شمرده که همه آنها سبب رسیدن به قرب خدا هستند. و در بند آخر، یک معنای عام را ذکر کرده است: (انجام دادن کارهای خیر)

بنابراین، وسیله، انجام دادن هر کار نیک است که سبب تقرب به خدا باشد. بدیهی است که توسل به انبیاء و اولیاء و مقربان درگاه الهی و زیارت مراقد مطهر و قبور شریف آنان، همه، از کارهای نیک و اسباب تقرب به خدا هستند و تمام موارد ذکر شده به لحاظ اطلاق کلمه وسیله، داخل در مفهوم وسیع آن می‌باشند و بر همه این مسائل عنوان «ما یتقرب به الی الله» صدق می‌کند.

از این رو دلیلی ندارد که اطلاق کلمه وسیله در آیه شریفه و احادیث، نادیده گرفته شود و به یک یا دو مورد خاص اختصاص داده و گفته شود وسیله همان انجام واجبات و ترک محرمات است، بلکه اطلاق کلمه وسیله شامل امور مستحبی نیز می‌شود و به دلیل روایات و عمل مسلمین یکی از مستحبات، زیارت قبور اولیاء و توسل به مقام آنان است. (مکارم شیرازی، ۳۶۵/۴) (از باب نمونه مکالمه احمد حنبل و منصور عباسی را در ادامه مقاله حاضر ذکر خواهیم کرد).

برخی از احادیثی که در آنها توسل به پیامبر خدا(ص) و اولیاء و صلحاء وارد شده است: الف - توسل به پیامبر خدا(ص) قبل از تولد آن حضرت؛ حاکم در مستدرک از عمر بن خطاب نقل می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود: ... هنگامی که آدم(ع) خواست جهت ترک اولی توبه نماید به پیشگاه خدا عرضه داشت: «یا ربّ أسألك بحقّ محمد(ص) لَمَّا غَفَرْتَ لِي... پروردگارا بحق محمد از تو خواستارم که مرا ببخشی.

خدای متعال فرمود: ای آدم! محمد(ص) را از کجا شناختی در حالی که او را نیافریده‌ام؟ آدم گفت: یا رب هنگامی که مرا آفریدی و روح خود را در من دمیدی. دیدم بر ستونهای عرش نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» دانستم که تو به خود نسبت نمی‌دهی مگر دوست داشتنی ترین خلق را.

خدای متعال فرمود: راست گفתי، او دوست داشتنی ترین خلق به سوی من است، حال که به حق او سوال کردی تو را آمرزیدم و اگر او نبود ترا نمی‌آفریدم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۱/۱۱ حدیث ۳۳ و ۳۴ و حاکم، ۱۴۰۴: ۶۵/۲)

ب - توسل به شخص رسول خدا(ص) در زمان حیات آن حضرت:

۱- احمد بن حنبل در مسند خود از عثمان بن حنیف در خبر صحیح چنین نقل می‌کند: مرد نابینایی به نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: یا سیدی دعا کن خدا مرا عافیتی دهد. آن حضرت فرمود: اگر خواهی دعا می‌کنم و اگر صبر کنی، ترا بهتر است. گفت: یا رسول الله دعا کن. حضرت به او فرمود: وضوی خوب بگیر و دو رکعت نماز بگزار و با این دعا حاجت خود را از خدا بخواه:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ (ص)، نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِتُقْضَىَ اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ» ای خدا از تو می‌خواهم و به تو به وسیله محمد(ص) که پیامبر رحمت است توجه می‌کنم. ای محمد به وسیله تو به سوی پروردگارم در حاجتی که دارم توجه نمودم تا حاجتم را روا نماید؛ ای خدا محمد را شفیع من قرار ده...
راوی در ادامه نقل، می‌گوید که: فی الحال چنین کرد و چشمش روشن شد. (امام حنبل/ ۱۳۸ و ابن ماجه، ۱/ حدیث ۱۳۸۵).

این حدیث از نظر سند قوی است و حتی آنانی که با احادیث توسل بسیار سخت گیرانه رفتار می‌کنند (مثل ابن تیمیه و رفاعی) این حدیث را صحیح می‌دانند. (سیحانی، ۱۳۶۷: ۱۴۱).

۲- نقل شده است که عربی بر پیامبر وارد شد و از شدت قحطی و بی‌آبی به رسول خدا(ص) متوسل شد و گفت:

لَقَدْ أَتَيْتُكَ وَ مَا لَنَا بِعَيْرِ يَعْطُ وَ لَاصِبِي يَغْطِ بِه سَوِي تُو آمَدَه ام نه شتري داريم كه ناله كند و نه كودكي كه بخوابد! آنگاه اشعاری را سرود که مضمون آنها در پناهنده شدن به رسول خدا(ص) بود. آن حضرت نه تنها مرد عرب را به خاطر این حرفها رد نکرد، بلکه پس از استماع آن ابیات، بالای منبر رفت و درباره آنان دعا کرد تا اینکه باران فراوان نازل شد.
صاحب کتاب کشف الارتیاب از صحیح بخاری نقل می‌کند و در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نیز آمده است که: همینکه باران شروع به باریدن کرد، آن حضرت فرمود:

لَوْ كَانَ أَبُو طَالِبٍ حَيًّا لَقَرَّتْ عَيْنَاهُ، مَنْ يُشَدُّنَا قَوْلَهُ؟ یعنی اگر ابوطالب زنده می‌بود (از این وضع) دیدگانش روشن می‌شد آیا کسی هست که گفتار او را برای ما بازگو کند؟ (علی(ع)

فرمود یا رسول الله شاید مقصود شما این گفتار وی است: وَ أَيْضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةً لِلرَّامِلِ. سفید چهره که به روی او از ابرها باران طلبد می‌شود و پناهگاه یتیمان

و گیرنده دست بیوه زنان است. پیامبر خدا(ص) فرمود: آری مقصود من همان است که خواندید، سپس علی(ع) ابیاتی از آن قصیده را قرائت کرد و پیامبر خدا(ص) بالای منبر برای ابوطالب آمرزش طلب می نمود... (عاملی، ۱۳۴۶/۳۱۰، ابن ابی الحدید، ۸۰/۱۴ و ۸۱، ابن هشام/۲۸۰)

ج - توسل بر پیامبر(ص) بعد از وفات:

۱- طبرانی در معجم الکبیر از عثمان بن حنیف روایت می کند که: مرد نیازمندی نزد خلیفه سوم، آمد و شد می کرد ولی به خواسته وی توجه نمی شد. وی ابن حنیف را دید و از گرفتاری خود شکوه کرد، ابن حنیف به وی گفت وضوی خوب بگیر سپس به مسجد آمده، دو رکعت نماز بخوان. سپس بگو:

اللهم انی أسألك و اتوجه الیک نبینا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لتقضى حاجتی و تذکر حاجتک. پروردگارا من به وسیله پیامبرمان محمد(ص)، پیامبر رحمت، به سوی تو می آیم و از تو درخواست می کنم. ای محمد(ص)! من برای رفتن به سوی خدا نزد تو آمدم و تو را وسیله قرار دادم تا حاجتم را برآورده کنی سپس خواسته خود را ذکر کن. آن مرد همه را به جا آورد و آنگاه به دار الخلافه رفت که ناگاه دربان نزد وی آمده، او را وارد مجلس کرد. خلیفه به وی گفت خواسته تو چیست؟ وی حاجت خود را گفت. خلیفه آن را برآورده نمود و گفت هر حاجت دیگر داری بگو...! آن مرد به گمان اینکه ابن حنیف به خلیفه سفارش کرده است، از وی تشکر کرد. ابن حنیف قسم خورد که من خلیفه را ندیده ام ولیکن سر مسئله این است که ما روزی دیدیم که رسول خدا(ص) مرد نابینا را چنین تعلیم داد. (سمهودی، ۱۱۰/۱۳۷۶ و عاملی، ۱۳۴۶/۳۱۱)

آلوسی در تفسیر خود بعد از نقل احادیث زیاد در مورد توسل، چنین می گوید:

بعد از تمام این حرفها، در توسل به پیشگاه خدا به مقام پیامبر(ص) مانعی وجود ندارد، چه در حال حیات پیامبر و چه پس از رحلت او. بعد اضافه می کند توسل جستن به مقام غیر پیامبر در پیشگاه خدا نیز مانعی ندارد به شرط اینکه او حقیقتاً در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد. (آلوسی، ۱۴۱۷: ۱۸۳ تا ۱۸۹ و مکارم شیرازی، ۳۶۹/۴)

د - توسل به حق انبیاء:

در حدیث صحیح آمده است که: هنگامی که فاطمه بنت اسد درگذشت، رسول خدا(ص)

فرمود: ای مادرم پس از مادرم! خدا ترا رحمت کند... پیامبر(ص) در قبر او به پهلو دراز کشید و این چنین دعا کرد: ای خدایی که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع قرار ده بحق نبیک و الانبیاء الذین من قبلی. این حدیث را طبرانی در معجم کبیر و اوسط خود و ابن حبان و حاکم نقل کرده و صحت آن را تصدیق نموده‌اند. (عاملی، ۱۳۴۶/۳۱۲) نکته مهم اینکه، این حدیث صراحت دارد که توسل به اعیان و اموات جایز است و به رسول خدا(ص) اختصاص ندارد.

ه - توسل به صلحاء و اولیاء الهی:

برخی از ادله این بخش را در مبحث سیره مسلمین در توسل بر اولیاء الهی ملاحظه فرمایید.

سیره مسلمین در توسل بر اولیاء الهی:

توسل و استشفاع به پیامبر اکرم(ص) و به شفاعت بردن جاه و مقام و منزلت آن حضرت در پیشگاه خدا، کار انبیاء و مرسلین بوده و سیره صحابه و رسول خدا نیز بر این امر استمرار داشته است. و همینطور توسل به صلحاء و اولیاء نیز بین مسلمین از صدر اسلام تا به امروز مرسوم بوده است. اینک برای نمونه احادیثی را از نظر می‌گذرانیم:

۱- به سندهای متعدد از جمله در صحیح بخاری نقل شده است که خلیفه دوم هنگام قحطی به عباس عموی پیامبر(ص) متوسل می‌شده و بدین وسیله از خدا باران می‌خواست. (بخاری، ۱۴۰۷ ج. ۲ / حدیث ۹۴۷ و همان ج. ۵ حدیث ۲۲۹)

صاحب کتاب شبهای پیشاور از ابن حجر آورده است که:

در سال قحطی - ۱۷ هـ - مردم برای استسقاء، مکرر اقدام کردند ولی نتیجه نگرفتند و همگی پریشان بودند که چه کار باید کرد. خلیفه دوم به سراغ عباس رفت. عباس به خلیفه گفت: قدری بنشین تا وسیله فراهم کنم. آنگاه بنی‌هاشم را خبر کرد و در حالی بیرون آمد که علی(ع) در جلو او و حسنین(ع) در طرفین و بنی‌هاشم در عقب سرش بودند، آنگاه فرمود: یا عمر احدی را با ما مخلوط منما. پس به همان حال رفتند تا به مصلی، جناب عباس دست به مناجات برداشت و عرض نمود... جابر گوید: هنوز دعای وی تمام نشده بود که ابرها حرکت کرد و باران شروع به باریدن نمود و ما را تر کرد. (سلطان الواعظین، ۱۳۵۰: ۲۲۸)

روشن است که حدیث فوق ضمن اینکه بر جواز توسل به صلحاء دلالت می‌کند، از یک

رسم عمومی و مستمر مسلمانان در توسل، خبر می‌دهد که مورد عمل مسلمانان صدر اسلام بوده است.

۲- هنگامی که منصور عباسی نحوه زیارت پیامبر خدا(ص) را از امام مالک پرسید و به او گفت: آیا رو به قبله کنم و دعا نمایم یا رو به پیامبر خدا بایستم؟

مالک در جواب گفت: چرا چهره از وی بر می‌تابی، او وسیله تو و وسیله پدر تو آدم(ع) در روز رستاخیز است، رو به او کن و او را شفیع خود قرار بده، خدا شفاعت او را رد نمی‌کند، خدا می‌فرماید: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً» (ترجمه آیه قبلاً ذکر شده است). (سمهودی، ۱۳۷۶: ۱۱۲/۱ و عاملی، ۳۱۷/۱۳۴۶)

امثال این احادیث زیاد است جهت عدم اطاله از نقل آنها صرف نظر کردیم.

نتیجه اینکه: احادیث فوق و امثال آنها بر سیره مسلمانان در توسل به رسول خدا(ص) و صلحاء دلالت دارند و روشن می‌کنند که از صدر اسلام تا به امروز مسلمانان در عمل، باب رحمت پیامبر را بازمی‌دانند و برای آنان، زمان حیات و ممات آن حضرت فرق نداشته و ندارد. همین‌طور زائران روضه مطهر آن حضرت از اول تا به امروز پس از تقدیم سلام به پیشگاه مقدس حضرت، آیه: ولو انهم اذ ظلموا... را می‌خوانند و برای تقرب به خدا به رسول او توسل می‌جویند. بدیهی است این سیره عملی مسلمانان در توسل، نتیجه فهم صحابه و مسلمانان از سنت رسول خدا(ص) است و نشان می‌دهد که در شرع مقدس نه تنها توسل منع نشده است، بلکه مورد تشویق نیز قرار گرفته است.

اقوال علماء اسلام در جواز توسل

صاحب الغدیر، مرحوم علامه امینی، می‌فرماید: جماعتی از حفاظ و بزرگان اهل سنت گفتگو در توسل را بسط داده و در نتیجه گفته‌اند: توسل به پیامبر خدا(ص) در هر حال - قبل از تولد، در زمان حیات، بعد از رحلت، و در عالم برزخ و در روز قیامت - جایز است. وی در ادامه، لیست بلندی از نام برخی از آنانی را آورده است که در جواز توسل به پیامبر و صلحاء، کتاب نوشته‌اند. خوانندگان محترم را جهت ملاحظه آن لیست، به کتاب پر ارج الغدیر ارجاع

می‌دهیم. (امینی ج ۵: ۱۴۵)

برخی نیز، فتاوی‌ای علماء بر جواز توسل را تا هفتاد و پنج فتوا جمع آوری کرده‌اند که

آقای عبدالرحمان سربازی آن را به نام «عقیده اهل سنت و جماعت در ردّ وهابیت و بدعت» ترجمه کرده است. و در آنجا گفته است که از نظر علماء اهل سنت و مشایخ، زیارت قبر سید المرسلین از بزرگترین راههای تقرّب به درگاه الهی و دارای مهمترین ثوابها و بزرگترین وسیله برای دستیابی به درجات عالیّه است و امری است نزدیک به درجه واجبات و فرائض شرعی، گرچه رسیدن به آن جز با سفر و بذل جان و مال نباشد. و در پایان گوید: توسل به انبیاء و اولیاء و صلحا و شهدا و صدیقین در دعاها چه در حال حیات و چه بعد از وفات ایشان، امری جایز است. (سهارانپوری/۸۶)

اهل بیت پیامبر(ص) به عنوان وسیله برای راه توحید

حال که توسل بر اولیاء مجاز بلکه مستحب است و از طرفی روش قرآن از نظر تربیتی و منحرف نشدن از مسیر درست الهی این است که باید همواره با اولیاء الهی مرتبط بود، از اینجا سرّ این مسئله روشن می شود که چرا اهل بیت(ع) در احادیث، وسیله، مسلک، حبل و یا سفینه و امثال آن نامیده شده اند:

- ۱- علی(ع) در تفسیر آیه «و ابتغوا الیه الوسیله» فرمودند: «انا وسیلته» من وسیله خدا هستم. (طباطبائی محمد حسین/۳۳۳/۵/ و این شهر آشوب/۹۲)
- ۲- حضرت زهرا(ع) در خطبه معروف خود فرمودند: «وَأَحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي لِعَظْمَتِهِ وَنُورِهِ يَبْتَغِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَنَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ». حمد گوئید خدایی را که عظمت و نورش ایجاب می کند که اهل آسمانها و زمین (برای نزدیکی او) وسیله تحصیل کنند. و ما اهل بیت رسول(ص) - وسیله او در میان خلق او هستیم. (ابن ابی الحدید، ۲۱۱/۱۶ و عزالدین، ۱۳۶۳: ۱۷/)
- ۳- امام رضا(ع) فرمود: قال رسولُ الله(ص): الأئمة من وُلدِ الحسين(ع) مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمْ عُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. ائمه(ع) از نسل حسین(ع) اند. هر کس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس آنان را عصیان کند، خدا را نافرمانی کرده است، آنان دستگیره محکم الهی و وسیله برای - تقرّب به سوی - خدای متعالند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۰: حدیث ۲۱۷ و شیخ عبد علی، ۱۳۸۲: ۶۲۶)
- ۴- امام سجاد(ع) می فرماید: رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطْيَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ... جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ

والمسلك الى جنتك. (فیض الاسلام، ۱۳۷۵، ۳۳۴) پروردگارا درود بفرست بر پاکیزه‌ترین خویشان آن بزرگوار که آنان را... دست‌آویزی به سوی خودت و راه بهشتت، قراردادی. نکته جالب در این عبارت اینکه، امام می‌فرماید: اهل بیت راه بهشتند، یعنی وسیله را معنا کرده است. ۵- پیامبر (ص) فرمود: انا و اهل بیته شجرة فی الجنة و اغصانها فی الدنيا فمن تمسک بنا اتخذ الی ربه سبیلاً... رسول خدا (ص) فرمود: من و اهل بیتم درختی هستیم در بهشت که شاخه های آن در دنیا است پس هر کس به ما تمسک و توسل جوید راه به سوی خدا خواهد برد. (طبری محب الدین، ۱۳۵۶: ۱۶)

۶- پیشوای مذهب شافعی در این مورد گوید:

آل النبى ذریعتى و هم الیه وسیلتى
ارجو بهم اعطى غداً بیدی الیمین صحیفتی

«یعنی خاندان پیامبر وسیله من به سوی خدایند و به وسیله آنان امید آن دارم که نامه عمل من به دست راستم داده شود.» (ابن حجر ۱۳۸۵: ۹۰ و طبری محب الدین، ۱۳۵۶: ۱۶ و فیروز آبادی، ۱۴۰۲: ۸۹).

۷- امام صادق(ع) فرمود: ما ریسمان خدائیم که خدا فرمود: (و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) (آل عمران/۱۰۳) همگی بر ریسمان الهی چنگ زنید و راههای متفرق نروید: (مجلسی، ۱۴۰۳/۲۴/۸۴ حدیث ۳ و ۵ و ۹ و ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲/۹۲)

۸- رسول خدا(ص) فرمود: «مثل اهل بیته کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق» مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است که هر کس سوار شد، نجات یافت و هر کسی تخلف کرد، غرق گشت.

نتیجه:

اهل بیت(ع) صراط مستقیم، حبل محکم خدا، وسیله و مسلک الی الله‌اند. هر پوینده راه الهی و جوینده رضوان خدا چاره‌ای جز طی طریق خدا را ندارد و الا به مقصد نمی‌رسد. چرا که راه بی نشان، انسان را به مقصد نمی‌رساند و رونده چنین راه هرگز نمی‌تواند به صحّت مسیری که می‌رود اطمینان داشته باشد چه بسا در دو راهه‌های هوای نفس گرفتار سرگردانی

شود. لذا خداوند متعال اهل بیت را علائم و راهها و الگوی مجسم قرار داد تا هر سالک الی الله بدین وسیله با اطمینان خاطر مسیر کمال را طی بکند.^۱

خلاصه کلام اینکه تردید و ایجاد شبهه در صحت و جواز توسل بر اولیاء الهی و تبرک جستن از آثار آنان ناشی از کم توجهی و سطحی نگری است و حقیقت امر در توسل و تبرک و امثال آنها، آن است که فرد توسل شده به عنوان راه و علامت و نشانه درست توحید، مورد توجه قرار می گیرد و شخص متوسل با قرار دادن خود در چنین مسیر، با اطمینان خاطر و بدون کوچکترین نگرانی خود را در مسیر درست می داند و در واقع با الگو قرار دادن افراد مقرب الهی مسیر توحیدی خود را از تمام انحرافها مصون می دارد و از اینجاست که قرآن کریم برای پیمودن چنین مسیری علاوه بر معرفی الگو، تحصیل وسیله را سفارش می کند و این نشانگر آن است که افراد نمی توانند مسیر ایمان توحیدی و خدا پرستی را بدون الگو و یا وسیله لازم، به سلامت بپیمایند. بدین ترتیب، توسل بر اولیاء الهی و ارتباط با آنها زیارت قبورشان رجحان خاص پیدا می کند .

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۷ه، تفسیر روح المعانی، بیروت، دارالکفر، ج ۴، جزء ۶، ذیل تفسیر آیه ۳۵/مانده.
- ۴- ابن ابی الحدید، بی تا، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء کتب العربیه، ج ۱۴، ۱۶.
- ۵- ابن حجر، شهاب الدین احمد، ۱۳۸۵ه، صواعق محرقة، مصر، مطبعة المیمیه .
- ۶- ابن شهر آشوب، محمد، ۱۴۱۲ق، مناقب آل ابی طالب، لبنان، دارالاضواء، طبع دوم، ج ۳.
- ۷- ابن خلکان، ۱۹۵۹م، و فیات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، داراحیاء التراث/ (افست قم، منشورات رضی) ج ۲.

۱. در این مورد روایت زیاد وارد است جویندگان به مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۲۱ تا ۱۲۷ و غیره مراجعه کنند.

- ۸- ابن عقیل، سید محمد، ۱۳۶۷ق، النصایح الکافیة لمن یتولی معاویه، بغداد، مطبعة النجیح.
- ۹- ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۰۸ق، البداید و النهایه، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ج ۹.
- ۱۰- ابن ماجه، محمد، بی تا، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، باب ماجاء فی صلوة الحاجه.
- ۱۱- ابن منظور، ۱۴۰۸ه، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۵ ماده توسل.
- ۱۲- ابن میثم، کمال الدین، ۱۴۱۲ه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، جلد ۱.
- ۱۳- ابن هشام، بی تا، سیره النبی، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، ج ۱.
- ۱۴- احمد ابن حنبل، بی تا، مسند احمد، بیروت، دار صادر، ج ۴.
- ۱۵- امینی، عبدالحسین، بی تا، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- ۱۶- المنجد فی اللغة، بیروت، دارالمشرق.
- ۱۷- بخاری، محمد اسماعیل، ۱۴۰۷ق، صحیح بخاری، بیروت، دارقلم، ج ۲ کتاب الحج، ۵ مناقب عباس.
- ۱۸- بلاغی، محمد جواد، ۱۴۰۸ق، تفسیر آلاء الرحمن، بیروت، صیدا، ذیل آیه ایاک نعبد...
- ۱۹- ترمذی، محمد سنن ترمذی، ۱۴۰۸ق، بیروت، دار الکتاب العلمیه، بیروت، ج ۵ کتاب الدعوات، باب ۱۱۹.
- ۲۰- حاکم نیشابوری، محمد، ۱۴۰۴ق، مستدرک، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۲، ۴.
- ۲۱- رشید رضا، بی تا، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت، دارالفکر، ج ۱.
- ۲۲- زمخشری، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ه، الکشاف عن حقایق التنزیل، قم، نشر البلاغه، ج ۱.
- ۲۳- سبجانی، جعفر، ۱۳۶۷، آیین و هابیت، قم، دار القرآن الکریم، چاپ پنجم.
- ۲۴- سلطان الواعظین، ۱۳۵۰ه، شبهای پیشاور، تهران، مکتبه علمیه اسلامیه، ط چهارم.
- ۲۵- سمهودی، نورالدین، ۱۳۷۶، اخبار مدینه، قم، نشر مشعر.
- ۲۶- بی تا، وفاء الوفاء فی اخبار دار المصطفی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲.
- ۲۷- سهارنپوری، خلیل احمد، عقاید اهل سنت و جماعت در ردّ و هابیت و بدعت، (به نقل از جزوه توسل به پیامبر و اولیاء الهی از انتشارات مؤسسه در راه حق).
- ۲۸- شرف الدین، عبدالحسین، ۱۳۸۶ق، النص و الاجتهاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۲۹- شیخ صدوق، محمد، ۱۳۹۰ق، عیون اخبار الرضا، نجف اشرف، مطبعة حیدریه، ج ۲.
- ۳۰- شیخ عبد علی، ابن جمعه، ۱۳۸۲، تفسیر نور الثقلین، قم، دارالتفسیر، ج ۱.
- ۳۱- طباطبائی محمد حسین، بی تا، تفسیر المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۱۱، ۵.
- ۳۲- طبرسی، فضل، بی تا، تفسیر مجمع البیان، تهران، مکتبه العلمیه اسلامیه، ج ۱.

- ۳۳- طبرسی، احمد، ۱۳۸۶ق، احتجاج، نجف اشرف، نعمان، ج ۲.
- ۳۴- طبری، محب الدین احمد، ۱۳۵۶ق، ذخائر العقبی، قاهره، مکتب القدسی، (افست انتشارات جهان، تهران).
- ۳۵- طبری، محمد بن جریر، بی تا، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه اعلمی بیروت، ج ۵.
- ۳۶- طریحی، محمد، بی تا، مجمع البحرین، تهران، مکتبه مرتضوی.
- ۳۷- عاملی سید محسن امین، ۱۳۴۶ق، کشف الارتیاب، دمشق، مطبعه ابن زیدون، طبع اول.
- ۳۸- عزالدین حسین، ۱۳۶۳، شرح خطبه حضرت زهرا(ع)، قم، چاپ دفتر تبلیغات، سال.
- ۳۹- فخر رازی، بی تا، تفسیر کبیر، بیروت، احیاء التراث العربی، ج ۱۱.
- ۴۰- فیض الاسلام، سیدعلی نقی، ۱۳۵۷ق، شرح صحیفه سجادیه، تهران، مکتب علیمه اسلامی.
- ۴۱- فیروز آبادی، سید مرتضی الحسینی، ۱۴۰۲ق، فضائل الخمسه، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۲.
- ۴۲- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات اسوه، زیارت جامعه.
- ۴۳- مجلسی محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱، ۲۴، ۵۳.
- ۴۴- مسعودی، بی تا، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، دارالاندلس ج ۳.
- ۴۵- مسلم ابوالحسین، بی تا، صحیح المسلم، بیروت، دارالفکر، ج ۴، باب تیمم و ج ۹ کتاب حج.
- ۴۶- مطهری، مرتضی، بی تا، جهان بینی اسلامی، قم، صدرا.
- ۴۷- مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، قم، مدرسه امام حسن مجتبی، جلد ۴، ۱۰.
- ۴۸- نسائی، احمد، ۱۳۴۸، سنن نسائی، بیروت، دارالفکر، ج ۵ کتاب الحج.
- ۴۹- یعقوبی، احمد، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، ج ۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی